

کتاب تعصب، ماهیت و پیامد های آن

قسمت پنجم

فصل دوم

متعصب کیست؟

بر اساس تعاریفی که از تعصب آوردیم افراد متعصب خشک اندیشانی اند که انسانهای ماحول شانرا دسته بندی کرده و همه را در گروه های خاص مورد نظر شان قرار میدهند. این گروه ها عبارت از گروه هایی است که آنها از قبل یا از آنها شدیداً جنون آمیزمتنفر اند و یا اینکه شدیداً جنون آمیز به آنها علاقمند اند. متعصبین هیچگاهی به خود زحمت نمیدهند تا پدیده ها، افراد، نظریه ها، ادیان و عقاید را مورد تحقیق و مذاقه قرار دهند و مجموعه نظریات را در باره شان پیوسته ارزیابی کنند. بیشترین نوع تعصب بوسیله والدین و خانواده با پیروی بدون قید و شرط از باور های خرافی گذشتگان و انتقال آن نسل به نسل به فرزندان شیوع پیدا می کند. افراد متعصب به یک نظریه باور، اعتقاد و بستگی شدید پیدا میکنند، به یک روش و یا قاعده عاشقانه عادت میگیرند، به یک شخص و یا رهبرشدیداً متمایل میگرددند همین است که هیچ تغییر و دگرگونی را نمیپذیرند و بلااثر همین یکنواختی همه پدیده های ماحول برایشان بیگانه میگردد.

افراد متعصب جهان را طور دیگر میبینند یا بهتر است بگوییم طوری که خودشان میخواهند میبینند. آنها برای خودشان جهانی وابسته، محدود و مختص به خود شان میسازند و واقعیت های پیرامون شان را اصلاً نمیبینند. افراد متعصب همه امور زنده گی، اجتماع، سیاست، اقتصاد و فرهنگ را با معیار های قهرمانان خودشان به سنج میگیرند. هیچ اندیشه نو و فکری جدید را نمیپذیرند. آنها به این باور اند که اگر این اندیشه و یا فکر پسندیده و خوب میبود قهرمان افسانوی شان خیلی ها قبل آنرا به ایشان میرساند بنا آنها با تمام قدرت بر علیه هرچه غیر از فکر خود شان است در جنگ وستیز اند و همچنان تلاش بر این دارند تا فکر، باور و اعتقاد شان را همه چشم پوشیده بپذیرند و یا در صورت امکان آنها حتی به زور سرنیزه به مردم می قبولانند. آنها نمیدانند و یا هم نمی خواهند بدانند که رسیدن به باورو اعتقاد راهی نیست که کسی دیگر بجای کسی دیگر آنها برود هر کی خودش باید این راه را بپیماید و به آن و یا این باور برسد، آنانیکه قبلاً این راه را پیموده اند تنها کاری که از

دست شان بر می آید همین است که دلایل، شواهد و استنباطات خویش را به سایرین هم‌رسانی کنند نه اینکه آنانرا به زور توپ و تفنگ براه خودشان بکشانند. متعصبین و یا آنانیکه نظریات دگم مذهبی، سیاسی، ملی، نژادی و یا فرهنگی دارند، تمام افراد جهان غیر خود شان و یا غیر همفکر شانرا دشمن مطلق می‌شمارند، دنیای آنها در محدوده ای همان فکر دگم شان محدود می‌باشد. آنچه در این محدوده خطرات بزرگ و تباهی را متوجه زنده گی و امنیت انسان در روی زمین می‌گرداند همانا آشتی نا پذیر متعصبین با دگر اندیشان در جوامع مختلف می‌باشد زیرا افراد متعصب بسیار خشونت گر، انعطاف نا پذیر و تا سرحد جنون وابسته به یک محدوده فکری و مصالحه نا پذیر که هر آن آماده اند در راه فکر دگم شان همه آنهایی که آنچنان فکر نمی کنند از میان بردارند و یگشند و یا از کشته شدن خود هم هیچ هراسی به دل ندارند.

شخص متعصب در برخورد ها و هنجار های اجتماعی به قانون شکنی، عصیانگری و گنهکاری تمایل داشته و از تعاملات سالم اجتماعی و آشتی گرایانه دوری می‌جوید. همین خصوصیت متعصبین، تعصب و افراط گرایی است که جهان را به خطری بزرگی از افراط گرایی راست و چپ، مذهبی و ایدئولوژیک بطرف پرتگاه نیستی میکشاند.

از بررسی هایی که در میان متعصبین اعم از مذهبی، ملی، ایدئولوژیک و فرهنگی صورت گرفته بوضاحت در می یابیم که همه تشکیلات و برنامه های متعصبین افراط گرا مالا مال از خشونت، کشتن بستن، محو فزیک دگر اندیشان، جنگ، انتحاری، قطع هر نوع رابطه، ابراز نفرت و انزجار، پخش و اشاعه نظریات افراطی در زیر عناوین بسیار ارزشمند دینی، شعار های میهن پرستانه و سایر خطوط فکری تأثیر گزار که برای عده زیادی از مردم از اهمیت مادی و معنوی برخوردار می‌باشد سوء استفاده ابزاری میکنند. ذهن و مغز افراد با گرایشات افراطی حتی آماده گی شنیدن نظریات غیر از خود را ندارد، آنها تنها چیز هایی را می‌خواهند بخوانند، بشنوند، ببینند و لمس کنند که به آن باور دارند و وابسته شده اند و تمام جهان خارج از این خط را نفی میکنند و از نظر شان باطل است. مثالهای فراوان در این زمینه میتوان ارایه کرد: از بین بردن تمام کودکان های ما یا ها از جانب هسپانویان در امریکا، کتاب سوزی های عیسویان در اندلس که بقول جرجی زیدان در کتاب تمدن اسلام بعد از فاجعه قتل عام مسلمانان هشتاد هزار کتب را آتش زدند، همین عیسویان همچنان بعد از حمله به شام و فلسطین سه میلیون کتب را آتش زدند، کتاب سوزی های اعراب در کشور های تسخیر شده از جانب مسلمانان عرب، کتاب سوزی های روسها بعد از انقلاب اکتوبر در سرزمین های اتحاد شوروی، کتاب سوزی

های مجاهدین در افغانستان ۱۹۹۲ و کتاب سوزی وفیته و کست سوزی های طالبان بعد از تسخیر افغانستان ۱۹۹۶ و ده ها نمونه و مثال دیگر از این قبیل در جهان وجود دارد.

پیآمد های تعصب در جوامع باعث بروز تعصب در میان مردم عوام نیز می گردد زیرا افراد زیانمند از تعصب به عمل بالمثل مبادرت میورزند و در کشور هایی که جنگ های دوامدار جریان دارد این خطر بیشتر متصور است که کشور ما افغانستان از این ناحیه بیشترین ضربات و ضررها را دیده است.

عوامل فراوانی اند که انسانها را متعصب بار می آورد که روان شناسان، مردم شناسان و جامعه شناسان مهمترین این عوامل را چنین فرمولبندی میکنند:

مهمترین عامل در پرورش افراد متعصب تربیت طفل در خانواده متعصب، موجودیت خشونت خانواده گی و برخورد نا سالم و خشن با اطفال در سنین طفولیت و نوجوانی، فقر، بیسوادی و پایین بودن سطح فهم و آگاهی والدین از رفتار سالم اجتماعی، اگر شما اطفال را به اطاعت کور کورانه از دساتیر خشک بدون توضیح منطقی خویش مجبور گردانید و نگذارید اطفال تان درباره خوبی و زشتی کار هایشان خود فکر کنند و تصمیم مستقلانه اتخاذ کنند این اطفال در آینده به خوبی و زشتی هیچ پدیده فکر نکرده و همیشه به حیث یک فرد منفعل اراده خویش را در اختیار دگران می گذارد و بیشتر به شخصیت ها، سیستم ها و باور های مطلق العنانی و دیکته ورزی یا دیکتاتور مآبانه علاقمند میگردد که همین علاقه باعث میگردد تا به گروه های مذهبی، سیاسی، ملی، اتنیک و فرهنگی متعصبین بپیوندد.

عامل دیگر تعصب و افراط گرایی انزوای اجتماعی و ذهنی است، انانیکه با ایدیالوژی و آرمان خودشان بچسپند و در همان پيله بتنند از سایر افکار خلاق جوامع بشری بر حذر مانده و با تمام جهان بیگانه میشوند. همین باعث میگردد تا هیچ آموزه ای نو نداشته و در قهقرای تعصب، خود خواهی و تکبر غرق میگرددند.

عامل دیگر رشد و انکشاف تعصب و افراط گرایی که بسیار خطرناک و غیر قابل مهار پنداشته میشود استفاده ابزاری از تعصبات و افراط گرایی در سیاست های رسمی کشور های جهان میباشد. گرچه تاریخ این پدیده غیر انسانی بر میگردد به حملات اعراب به کشور های غیر عرب تحت پوشش پخش و اشاعه دین اسلام که اعراب بنام اینکه ملت برتر و برگزیده خداوند(ج) در روی زمین اند خود را عالی و غیر اعراب را در سرتاسر ممالک مفتوحه شان بنام موالی یعنی برده و غلام آزاد شده مینامیدند که بایبست خدمتکار صاحب شان باشند. همچنان صدور فرمان اولین جنگ صلیبی بوسیله پاپ اوربان دوم در ۲۷ نوامبر سال ۱۰۹۵ میلادی در انجمن

مذهبی شهر کلر مونت فرانسه بنام آزاد سازی تمام سرزمین های مقدس از زیر سیطره اعراب و یهودیان یکی از تراژیدی های فراموش ناشدنی تعصب و افراط گرایی بشریت محسوب میگردد.

در این جنگهای صلیبی که پاپ اوربان فرمان آنها صادر کرد برای مسیحیان مسلمان ها را دشمن خدا معرفی کرده ودینی را که آموزه های حضرت عیسی مسیح را که "دشمن تان را نیز دوست بدارید" به دین جنگی تبدیل کردند که به قول مؤرخین میلیون ها قربانی از انسان ها گرفت و تا خیلی زمان ها ختم این جنگهای خانمانسوز هم دیده نمیشد. گرچه مؤرخین جنگهای صلیبی را بین سالهای ۱۱۰۰ تا ۱۵۰۰ میلادی تاریخ میزنند اما در حقیقت این جنگها سالهای زیادی دیگر در جهان ازمیان انسانها قربانی گفته و هنوز هم میگیرد. نژاد پرستان آلمان نازی در نیمه قرن بیستم یهودیان را نژاد مضر، بد طینت و بسیار پست میشمردند و بر اساس همین تیوری خود ساخته شان شش میلیون یهود را از تیغ کشیدند و به کوره های آدم سوزی سپردند. ایالات متحده امریکا در قرن بیست و یک زیر عنوان اینکه حادثه ۱۱ سپتمبر از جانب کشور های اسلامی سازماندهی شده طی حملات وحشیانه میلیون ها انسان را در افغانستان، عراق، لیبیا، سوریه، یمن، تانزانیا و الجزایر و میانمار به خاک و خون کشاند.

متعصبین کمتر میدانند و بیشتر وتقوسی باوردارند، یعنی اینکه در عوض عقیده شناسی عقیده پرست هستند و از هر گوشه باور خویش بت میسازند و در سجدو آن عمر میگذرانند. متعصبین حاضر هستند در راه باور هایشان نه تنها جان خود شان را فدا کنند بلکه حاضرند جان صد ها و هزارن را بگیرند اما حاضر نیستند تا در باره عقاید شان حتی یک صفحه مطالعه وتحقیق کنند. یعنی همانقدریکه در ستیز با غیر خودی ها وعقاید دیگران شجاع و از خودگذر اند به همان اندازه برای تغییر و بهبودخویش زبون، جیون و ناتوان اند. متعصبین همچنان از دیگران و باور هایشان شناخت عمیق ندارند و همین نادانی و ناشناسی از دیگران و اندیشه هایشان آنها را بیشتر به عقاید و باور های خودشان فریفته تر میسازد.

ادامه دارد